

انجا که قانون، بی‌رحم می‌شود

جنسیت‌ات فرق نمی‌کند. وقتی قانون بخوانی و بدانی، می‌شوی «مرد قانون» و از مرد قانون نمی‌توان انتظار داشت به راحتی به این سؤال جواب دهد که در قانون ازدواج و طلاق، کدام ماده، تبصره یا مورد را یک جورهایی بی‌رحمی می‌دانید؟

وکیل‌ها و کارشناسان حقوقی که با آنها صحبت می‌کنم، به این سؤال یا جواب نمی‌دهند یا عباراتی مثل «گاهی نقد به آن وارد است» به کار می‌برند یا خیلی مطمئن می‌گویند: «قانون کامل است و هیچ جا بی‌رحم نیست.»

اما اکرم پورنگ‌نیا، قاضی بازنشسته، وقتی اصرار من را می‌بیند و با تکرار چند باره سؤال مواجه می‌شود، می‌گوید: «من قانون را در جایی بی‌رحم می‌دانم که حضانت فرزند را فقط تا هفت سال به مادر می‌دهد. چرا که فرزند مادامی که به مادر نیاز داشته باشد نباید از او جدا شود و تعیین سن برای این جدایی، بسیار بی‌رحمانه است. جدا کردن فرزند از مادر آن هم در هفت سالگی، سنی که به تازگی وارد اجتماع شده و با محیط جدید مدرسه مواجه می‌شود و ناخودآگاه نیازش به آغوش مادر و حمایت‌های او بیشتر می‌شود، بزرگترین بی‌مهری قانون است.» بالاخره جوابم را می‌گیرم چون این بار «مرد قانون» یک «زن» است.

بر اساس باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی ایرانی، بهترین روش برای پیشگیری از طلاق روانی عاطفی، کمک فکری به جوان‌ها در انتخاب درست و حمایت‌های اقتصادی از آنهاست. ارائه آموزش مهارت‌های زندگی به جوان‌ها در مدیریت احساسات و هیجان‌ها و ارتقای سطح آگاهی آنها از مسائل مختلف مرتبط با زناشویی و تشکیل خانواده، مؤثرترین راه پیشگیرانه از مشکلات احتمالی بعدی است. در این میان، اما نمی‌توان از نقش خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی، صداوسیما و سایر نهاد‌های مرتبط در این زمینه چشم پوشید.

سال‌ها از روزهایی که مادر بزرگ سر هر ماجرای غم‌انگیز آه می‌کشید و می‌گفت: «بد از پیش خدا نیاید» می‌گذرد و من دنیایی را دیده‌ام که پراست از بدی و بدی‌هایی که نمی‌دانم از کجا سرو کله‌شان پیدا شده ولی این را خوب فهمیده‌ام که این بلاها دارند من و تورا امتحان می‌کنند، امتحانی که ما هر کدام به یک شکل می‌دهیم و به واسطه آنها بزرگ می‌شویم و می‌رویم کلاس بالاتر؛ امتحانی که شرکت در آن مهمتر است از نمره بالا و قبولی.

هم می‌شود

می‌شه و می‌ره پیش دبستانی.

دخترک سرش را از روی پای مادر بلند می‌کند و گیره سر را از دست او می‌گیرد و بلند می‌شود و می‌رود آن طرف‌تر.

می‌گویم: «می‌خواهی جدا بشی؟»

می‌گوید: «می‌خواستم. توافق کرده بودیم. حالا لج کرده. بچه رونمی‌ده. می‌دونم که نمی‌تونه بچه رو بزرگ کنه. اگه راضی نشه نمی‌رم. می‌مونم. به خاطر بچه می‌مونم.»

در لحنش شاید ناراحتی، گرفتگی و حتی عصبانیت باشد، اما تردید به چیزی که می‌گوید، نه.

به گفته کارشناس ما، طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، مادر تا هفت سالگی در حضانت و نگهداری طفل اولویت دارد و پس از آن این حضانت و نگهداری با پدر است. اما طبق تبصره الحاقی همین ماده، بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است.

کارشناسان این امر، زندگی و تحمل هر یک از زوجین در چنین شرایطی را مصلحت نمی‌دانند. طبق مطالعات انجام شده، میزان رضایتمندی در خانواده‌هایی که به خاطر شرایط و عرف جامعه یک زندگی را سال‌ها تحمل کرده‌اند بدون اینکه برای بهتر شدن کیفیت زندگی تلاش کنند، از کسانی که همان اول همه چیز را تمام کرده‌اند، بسیار پایین‌تر است. یک سری از باورهای اشتباه سنتی و خانوادگی و نگاه جامعه به زنان بیوه باعث شده بسیاری از زنان، مشکلات موجود طلاق روانی و عاطفی را به جان بخرند و جدا نشوند و اگر برای رفع مشکل با هم همراه و همدل نشوند، تداوم این گونه زندگی باعث شکست‌های روانی و زبان‌های عاطفی در فرزندان هم می‌گردد و باعث بروز مشکلاتی جدید و بسیار آسیب‌رسان می‌شود.

کارشناسان روانشناسی معتقدند، وقتی هر یک از زوجین، نشاط خود را از دست داد و فرسوده شد، خود به خود نمی‌تواند صلاحیت کافی برای تربیت فرزند را در یک زندگی شکست خورده داشته باشد. یکی از بزرگترین شروط برای ادامه زندگی سلامت روح و روان و شادابی است. تداوم

چنین زندگی‌هایی انسان را پراز ماتم، بی‌انگیزگی و نفرت می‌کند که عملاً امکان استفاده درست از سال‌های عمر را از فرد می‌گیرد.

«پدران یا مادرانی که توانایی گرفتن تصمیم درست برای ادامه زندگی ندارند، فاقد صلاحیت مدیریت رفتاری برای سرپرستی فرزندان هستند. چرا که مدیریت تک نفره مادرانه یا پدرانه، بدون تفهیم جدایی و انفکاک به فرزندان، باعث آموزه‌های منفی و ایجاد بدبینی در آنها می‌شود که این خود خطر بسیار بزرگتری از جدایی است.» این‌طور که کارشناسان می‌گویند، این‌طور زندگی کردن بیشتر به «استخوان لای زخم» شبیه است تا زندگی.

زنان یکی از اقشار آسیب‌پذیر

جامعه هستند و به همین خاطر

است که وقتی در گرداب دزدی،

اعتیاد، قتل یا هزار بزه دیگر گرفتار

شوند، شرایط بسیار ناگواری در

زندگی‌شان ایجاد می‌شود

